

متن پرسش

سلام خدا قوت طبق تذکرات در رابطه با کتاب معرفت نفس و حشر در لینک زیر:
<https://lobolmizan.ir/leaflet/۲۰۵> منظورتون از شرایطی که روح آمادگی کامل دارد وارد بحث شوید. را بفرمایید. . در حین مطالعه کتاب امام خمینی و سلوک در تقدیر توحیدی زمانه بودم که با این کتاب و این نوع نگاه مجددا و مکررا روبرو شدم. و احساس کردم یا طلب کردم که بدان بپردازم. از طرفی با مباحث شما در این چند ساله مانوس بوده‌ام و اما هنوز به طور جدی به معرفت نفس و حشر نپرداخته بودم. از طرفی غرض مراجعه جدی‌ام- با درد و رنجی جانکاه- به کتاب تقدیر توحیدی، فکر در مورد چگونگی طی مسیر و طی کردن راه آینده است پس از شهادت حضرت آقا . با توجه به وجود افرادی در کنارم که پروای آینده ندارند بدین معنا که در عمیق ترین لایه‌ها متذکر این رخداد و چگونگی ادامه آینده انقلاب نیستند و شاید خودم هم نباشم. همان طور که در مباحث آیات قرآنی و نظر به وجه حضرت حق به خصوص این مطلب را حس کردم. از طرفی ضعف وجودی خودم و به هم ریختگی‌ها نیز مد نظرم می‌آید. همانگونه که حاج قاسم نیر در آخرین سخنرانی خود با س.پ.ا.ه در سال ۹۸ نیز متذکر این امر بود و خوب متذکر شده بود که به چه وضعی افتاده‌ایم و چه چیز را از دست داده‌ایم و بنده نیز در چنین وضعی قرار دارم. اما تفاوتش در ضعف وجودی و زمین‌گیر بودنم است، گرچه به حکم "هر چقدر ای دل که توانی بکوش" نَیستهام، اما سخت برایم پیش می‌رود. از طرفی با خودم می‌گویم تحول وجودی با کلام معجزه‌آسا و پیامبرگونه آوینی از یک طرف و درد و رنج حقیقی دکتر داوری از طرف دیگر ممکن است. آری با شهادت آقا بیچاره شدم اما نمی‌دانم چرا مانده‌ام و از طرفی اگر شهادت بخواهد نصیبم شود خود را آماده نمی‌ابم و شهادت را موثر نمی‌دانم و از طرفی ماندن اینگونه و در بین افرادی که شاید نسبتی با آقا ندارند- در عین پر تلاش و انقلابی بودن- و عقلانیت لازم و ایمان لازم را ندارند سخت فکری و مستاصل و درمانده‌ام می‌کند. ولی میدانم که تمام این‌ها از ضعف وجودی خودم است چرا که اگر در خودآگاهی تاریخی زمانه مستقر بودم خود را در ایمانی از جنس ایمان رهبر شهیدم می‌یافتم. القصة اینکه حدود سه الی چهار سال است در جایی مشغول خدمت هستم و حتی حدود سه سال پیش بود که در عین تلاش شبانه روزی و گرفتاری‌ها مشغول مطالعه خرد سیاس دکتر داوری همراه صوت‌های شما بودم و بدین قصه می‌اندیشیدم. و در تلاش برای یافتن راه و یافت درکی دیگر. هم اکنون نیز هم رنج بی‌وجودی خود را دارم و هم رنج این بروکراسی بی‌معنا کننده آدم‌ها و از طرفی غصه ماندن. با حاج قاسم و ابومهدی و سید حسن‌ها و عماد و به خصوص حسن تهرانی مقدم چه گریه‌ها که نکردم و چه طلب‌ها. حال بعد از آقا چه کنم. میدانم

که اهل اشاره‌ایم و از پراکنده‌گویی ام عذر می‌خواهم. این‌ها غر زدن نیست و درد دل است و طلب راه. اگر امکانش هست پاسخ را خصوصی برایم ارسال کنید. متن پیام گویای این مطلب هست. ممنون

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مهم، بی‌تفاوت‌نبودن به حساسیتی است که در این دوران خاص و در این مرحله از تاریخ انقلاب، سراغ ما آمده است که نیاز به اندیشه‌ی خاصی دارد تا به گفته‌ی استاد حمید رضا محمدی https://eitaa.com/varastegi_ir/۲۱۹۳ با حرکات و سکنات و گفتار خود می‌توانیم بی‌معنابودنِ زندگی غربی را بیش از پیش نشان دهیم و روشن نماییم با مقابله‌ای که ایران عزیز در این مرحله از تاریخ با آمریکا نمود؛ آخرین میخ به تابوت قرن آمریکایی زد و از این حضور، آری! از این حضور غافل نباشیم.

آیا به موقف تاریخی خود فکر کرده‌ایم؟ موقفی که خداوند ظهوری از اسماء الهی را اراده کرده است که ترامپ و غرب، حجاب آن ظهور هستند و ما با درک درست غرب و حجاب‌بودن آن‌ها نسبت به آن اسماء، می‌توانیم آن اسماء را که اسماء عبور از غرب‌اند بشناسیم. آن اسماء، موقف تاریخی ما می‌باشد و می‌توان در آن موقف حضور پیدا کنیم و خود را همچون رهبر شهید انقلاب در حضرت روح الله «رضوان‌الله تعالی علیه» بیابیم که در بصیرت تاریخی خود اظهار نمودند: «این قرن، قرن نابودی ابرقدرت‌ها است»؛ با نظر به چنین حضوری ما با معنای دیگری به خداوند رجوع می‌کنیم. موفق باشید